

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۱۵ مهر سال ۱۴۰۰

عنوان: معیارهای تدریس معماری

اعضای میزگرد: اصغر ساعد سمیعی، مصطفی بهزادفر، عبدالرضا محسنی و محمدمحمدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: سلام عرض می‌کنم خدمت شما عزیزان، مخصوصاً سه دوست بسیار صمیمی خودم جناب آقای دکتر اصغر ساعدسمیعی عزیز، جناب آقای دکتر مصطفی بهزادفر عزیز و جناب آقای دکتر عبدالرضا محسنی عزیز. سه بزرگوارانی که در قسمت علم و آموزش هستند. اوایل مهر هستیم و ۱۵ روز از مهر گذشته است و سال تحصیلی و آموزش آکادمی دانشگاه دوباره شروع شده است که اولین بار در سال ۱۳۱۷ در دانشگاه تهران شروع شد و امروز در خدمت شما سه بزرگوار هستیم. که چهار نفری تجربیاتی که در مورد آموزش داشتیم مطرح کنیم.

عنوان میزگردمان معیارهای تدریس معماری است. همین‌طوری به ریش سفید و موی سفید شما بزرگواران نگاه می‌کنم جمع زدم در مجموع ما ۱۴۰ سال تدریس چهار نفر داشتیم. بعد این ۱۴۰ سال چه معیاری برای تدریس بوده؟ اولین سوال اینکه مدرس معماری با دیگر مدرسه‌ها اصلاً فرقی داره یا نه؟ چه از نظر فن بیان چه از نظر آموزش چه از نظر دانش علمی و چه از نظر حرفه‌ای و نهایتاً چه از نظر اخلاقی. صحبتیم رو با آقای دکتر ساعدسمیعی عزیز شروع می‌کنیم آقای دکتر در خدمت شما هستیم.

ساعد سمیعی: عرض سلام خدمت شما و دوستان عزیزم دارم که بعد از مدت‌ها زیارتشون می‌کنم و این برای من یک سعادت است. انشاءالله که سلامت و خوب باشند و از همدیگر خاطره خوب داشته باشیم. عرض کنم که مدرس معماری به دو بخش تقسیم می‌شود یک بخش فنی و یک بخشی بیشتر معماری - هنری، بخش فنی مشخص است ولی بخش معماری‌اش وظیفه دارد استعدادهای دانشجو را بشناسد و آنها رو شکوفا بکند، باید طوری شکوفا بکند که بتواند دانشجو خلق فضا بکند ولی این فضا دارای روحیه و احساس خاص باشد. از همین لغت روحیه و فضایی که دارای احساس خاص باشد فرق استاد معماری با سایر اساتید مشخص می‌شود. برای آموزش معماری که آن بخش احساس رو ابداع می‌کند متد خاصی معرفی نشده و این استاد است که دارای یک قدرت و تخصص و زبان خاصی است که گرد موضوعات مختلف می‌گردد تا بتواند دانشجو را آماده بکند که خلق اثر بکند که دارای روحیه خاص معمارانه‌ای باشد که وقتی آدم وارد یک فضای مسجد می‌شود تفاوتش را با فضای مسکونی و اداری ببیند و تشخیص بدهد. پس ما همین تفاوت را با رشته‌های دیگر داریم، رشته‌های دیگر کتاب دارن و همون کتاب را تدریس می‌کنند روحیه ندارد، متن کتاب ماهیت قضیه است. ولی برای استاده معماری چیزی را باید به دانشجو القا بکند که خودش هم نمی‌داند. نمی‌دونم راجع به میکال آنژ می‌گویند یا شخص دیگر، می‌گویند یک سنگی را می‌تراشد برای اینکه هنر در داخل این سنگ است در این صورت ما هم همین‌طور، دور یک اثر می‌گردیم، دور یک موضوع می‌گردیم تا بتوانیم یک فضایی از اون خلق کنیم و بسازیم که اون روحیه را داشته باشیم. من بقیه صحبت رو میزارم برای دوستانم.

محمودی: بله آقای دکتر خیلی قشنگ دسته‌بندی کردید که واقعاً در رشته معماری یک بحث فنی است که گویا است، شفاف است، دو دو تا چهارتا است و بخش هنری و معماری‌اش بحث خلاقیت است و اشاره جالبی کردید که کتاب خاصی ندارد یعنی آن معلم باید بگرده و خلاقیت را در دانشجو بشناسه و اون را شکوفا بکند. آقای دکتر بهزادفر شما چه دیدگاهی دارید؟

بهزادفر: من ابتدا سلام می‌کنم خدمت شما عزیزان بزرگوار، دکتر ساعدسمیعی عزیز که امروز بعد از مدت‌ها سعادت دیدارش را داشتیم، دکتر محسنی عزیز و عزیزانی که امروز ممکن است صدای ما را بشنوند.

من اجازه می‌خواهم ضمن وام گرفتن از دیدگاه استاد بزرگمان از زاویه دیگری وارد شوم، معماری از پنج آبشخور شناختی بهره می‌گیرد. علم محض، علوم انسانی، مهندسی به معنی متداول Engineering مهندسی که ما باهش درگیر هستیم هندسه است، مهندسی خالص، مهندسی به معنای عمیق کلمه و هنر. یک استاد باید بتواند اینها را با هم داشته باشد، با هم اینها را بارور کند، همانطور که آقای دکتر فرمودند جان و محور کلام آموزش معماری هنر است و برای اینکه بتواند خلاقیت را بارور کند، بتواند دانشجوی را در مسیری ببرد که قدرت خلاقیتش را بروز بدهد، دانشجوی را از طریق نموده‌های هنری به حوزه معماری به دانش معماری به قلمرو کار معماری معرفی کند. دانشجوی را وارد حوزه کاریش بکند کاری که همان‌طور که آقای دکتر فرمودند چون جنبه هنری دارد، چون جنبه شهودی دارد ابتدای راه هم نمی‌داند انتهایش را هم شاید نداند. مثالی را آقای دکتر فرمودند از میکل آنژ که معروف است از مسیری می‌گذشت، یک سنگ بزرگی رو می‌بیند و آن سنگ فروش همیشه ناراحت است این سنگ را کسی بهش توجه نمی‌کند. میکل آنژ حس می‌کند تو دل این سنگ یک چیزی هست. یک چیزی هست که شهودش می‌گوید هست، مقدس است. حضرت مریم است. حضرت عیسی است.

ولی خودش نمی‌داند دقیقاً چیست. استاد ساعد سمیعی اشاره کردند. شروع می‌کند به تراشیدن سنگ میتراشه، میتراشه میتراشه انکشافی که صورت می‌دهد می‌شود مجسمه معروفی که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که چقدر هنرمندانه است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که چقدر ارزش دارد آنقدر که ارزشش بالاست. این از شهود می‌آید. خوب حالا استاد معماری باید چه کار کند؟ استاد معماری در حوزه علم خالص که فیزیک و ریاضی در معماری مطرح هست مانند سایر استادها می‌داند و یکسری چیزها را منتقل می‌کند. در حوزه علوم انسانی نه تنها بایستی روانشناسی و جامعه‌شناسی را بداند؛ بلکه در آن حوزه خود استاد باید سرمشق اخلاق باشد. در حوزه هنر برای استاد دو کار مطرح است؛ یک اینکه استاد از دیدگاه روانشناسی باید بارور کننده هوش هیجانی باشد. باید هوش هیجانی دانشجوی را در مسیر بروز جریان و روندی که به شکل‌دهی آثار هنری ختم می‌شود بارور کند. در واقع استاد در جریانی که دارد هوش هیجانی را بارور می‌کند به شهود دانشجوی، به شهود اون فردی که مقابلش قرار دارد یواشکی ناخونک می‌زند، سوزن می‌زند، یواش یک سوزن کوچیک ظریف و با اخلاق می‌زند. اینجاست که هوش هیجانی را بارور می‌کند. بنابراین یک استاد معماری با سایر اساتید تفاوت بسیار دارد و اوجش آنجایی است که تو هیچ کتابی نوشته نشده است. یک استاد معماری خودش اهل شهود است، یک از ویژگی‌های استاد معماری و طراح هنرمند در روانشناسی این است که در مقایسه با دیگران از هوش هیجانی بالایی برخوردار است. آن هوش هیجانی در لحظه بارور می‌شود. هوش غیر هیجانی آرام آرام، کند و لطیف بارور می‌شود ولی هوش هیجانی نه، آن لحظه باید خودش رو نشان بدهد و معمولاً یک استاد معماری خودش واجد این شرایط است و بعد از آن می‌خواهد به‌عنوان یک استاد اینها را بارور کند. برای اینکه بارور کند باید دانش فنی و دانش مهندسی را بداند. ارجاع می‌دهد به کتب مختلف راجع به سازه، فیزیک، مصالح و... ولی آنجایی که می‌خواهد معمار خالص بشود یعنی دانشجویی تربیت کند که مهندس ساختمان نباشد، مهندس مکانیک نباشد، مهندس مواد و متالورژی نباشد و کسی باشد که از پس آن آثار هنری معمارانه در حوزه مکان‌سازی بر بیاد و در مکان بتونه فضا را چنان معرفی کند که دیگران تنوعی از کیفیت‌های محیطی را از فضا حس کنند. پس به‌طور خلاصه باید به‌عنوان استاد معمولی علم محض، مهندسی و علوم انسانی را منتقل کند. بتواند فن بیان عالی داشته باشد. این فن بیان همراه با اخلاق که بسیار مهم است به هوش هیجانی کمک می‌کند.

من بعداً خواهم گفت ما نمونه‌هایش را در ایران داشتیم؛ دوستان هم می‌دانند. استادانی داشتیم که فن بیان خوبی داشتند، هوش هیجانی را بالا می‌آوردند ولی مشکل اخلاقی داشتند؛ که این را بعداً صحبت می‌کنیم.

محمودی: جالب است اشاره‌ای که کردید به زبان دیگری بود که هم بحث علوم انسانی و مهندسی در آن بود و هم اهمیت هندسه و علوم خاص مطرح شد. خیلی هم روی سرمشق بودن اخلاق تأکید داشتید. من همیشه در ذهنم هست که استاد رشته معماری باید اخلاق درستی داشته باشد و اعتقاد دارم در بعضی از رشته‌های دیگر می‌توانند استاد باشند ولی اخلاق خوبی هم نداشته باشند. آقای دکتر شما اشاره کردید که سرمشق اخلاق باشد همه ما هم این حرف را می‌زنیم، حالا چه کسی می‌تواند بسنجد؟ معیار سنجش اینکه آیا اخلاق من درست است یا خیر کجا است؟ آقای دکتر محسنی عزیز. نظر شما چیست؟

محسنی: اولاً من تشکر کنم که آقای دکتر محمودی با این همه زحمتی که می‌کشند من افتخار این را پیدا کردم از طریق ایشان،

که در کنار استادان بسیار شایسته و طنم باشیم. به نظر من تفاوت استاد معماری با اساتید دیگر این است که استاد معماری یک انسان خلاق است که دانشجو را به هیچ هدایت می‌کند. حال این هیچ‌چگونه معنی می‌شود؟ تمام دانشی که در تاریخ معماری وجود دارد از هر نظر و از زوایای مختلف مورد نظر این استادِ دارای خلاقیت بالاست. همه آنها را که می‌گوید باید آخرش به هیچ برسد که کیلومتر را صفر کند برای دانشجو. یعنی اصلاً چیزی وجود ندارد. در خلاقیت یک مثالی را برایان لاوسون می‌زند در کتاب طراحان چگونه می‌اندیشند که خیلی می‌تواند قضیه را روشن کند. آنجا می‌خواهد فرق مهندس، آرشیکت و دانشمند را نشان بدهد که برسیم به این هیچ که همه‌اش خلاقیت است. می‌گوید که یک فشار سنج فروش برای اینکه تبلیغ این فشار سنج را بکند پیشنهاد می‌کند که یک معمار، یک دانشمند و یک مهندس را رو به روی یک کلیسای بزرگ دعوت بکند. به هر کدام از آنها یک فشار سنج می‌دهد و درخواست می‌کند ارتفاع کلیسا را حدس بزنند. هر کدام از تکنیک‌های خودشان استفاده می‌کنند. یکی می‌رود بالای برج فشار سنج را می‌اندازد و اختلاف زمان رو با سرعت می‌گیرد و ارتفاع را حساب می‌کند. یکی دیگر از پایین برج با اختلاف فشار تشخیص داده شده توسط فشار سنج، ارتفاع را اعلام می‌کند، اما آرشیکت می‌رود جلولی درب کلیسا و در می‌زند و به مسئول آنجا می‌گوید که من این فشار سنج را به شما کادو می‌دهم شما هم در عوض نقشه‌های کلیسا را به من نشان بده. اینجا می‌خواهد خلاقیت معمار را نشان بدهد. معمار بدون اینکه فشار سنج را از بین ببرد یا بخواهد ازش استفاده بکند نقشه‌های آنجا را می‌گیرد و به‌طور دقیق ارتفاع را اعلام می‌کند. منظور کلی در مورد یک معمار و یک مدرس معماری این است که هر لحظه باید به این نکته توجه بکند که آن انفجار را چگونه منتقل می‌کند، تمام بقیش را تاریخ خواهد داد و آنجاست که هیچ می‌شود و همه چیز تبدیل به هیچ شده و او هست که خودش باید تصمیم بگیرد و خلاقیت را دنبال کند تا بتواند چیزی رو عنوان بکند و آنجاست که اخلاق به میان می‌آید. اگر بخواهم مثال دیگری داشته باشم، شما وقتی که به کار زها حدید در باکو می‌روید. این فرد خلاق، در یک فضای داخلی معماری می‌آید اجزای فینیشینگ را با مقیاس‌های مختلف به شما نشان می‌دهد. خوب این فرد چقدر باید خلاق باشد که با مقیاس یک صدم و یک پنجاهم و بالاتر را از فضاهایی که منتقل می‌شود بتوانم درک بکنم. یعنی به‌نظر من واژگان طراحی مثل واژگان شعر است که این هنرمند، این مهندس هنرمند، این هنرمند مهندس به آن اشراف پیدا می‌کند و شعر خودش رو می‌گوید. ولی این واژگان در دست همه هست او نمی‌تواند همه اشعار را به او بگوید. مثلاً وقتی ما از نیما نایفه صحبت می‌کنیم. واژگان ابر، خانه و باران را همه بلد هستند ولی او می‌گوید، خانه‌ام ابریست اما ابر بارانش گرفته است. خیلی ممنون.

محمودی: جالب است همه شما بزرگواران هم بحث اخلاق را انجام دادید هم بحث خلاقیت و هنر هم بحث فنی بودن، من را یاد این می‌اندازد که خیلی از دانشکده‌های رشته معماری رفته تو هنر بعضی جاها رفته تو دانشکده فنی بعضی جاها رفته همسایه دانشکده ادبیات شده، اگر نگاه بکنیم تقریباً درست چیدن نسبت به امکاناتی که داشتن درست چیدن حالا یک جا امکانات بیشتر بود مثل هنرهای زیبا کنار موسیقی تئاتر و شهرسازی گذاشتن حالا بستگی دارد ما تونستیم ارزش استفاده بکنیم یا نه؟ که شاید می‌طلبه یک جلسه دیگری ولی آقای دکتر ساعد سمیعی عزیزان و خود شما تأکید کردید که بحث هنر و خلاقیت، شما اشاره کردید کتاب حتی وجود ندارد در رشته معماری در قسمت هنریش در قسمت معماریش و اشاره کردید باید معلم استعداد رو بشناسه و شکوفا کند. خوب اینجا بحث سلیقه به میان می‌آید به‌نظر شما سلیقه به‌نظر شما سلیقه چه جایگاهی تو رشته معماری تو تدریس معماری دارد؟ آیا این سلیقه تو رشته‌های دیگه هم وجود داره؟ اگر فقط تو رشته معماری وجود داره لاین سلیقه وقتی میاد آکادمی می‌شود یعنی چی؟ چه جوریه؟

ساعد سمیعی: سلیقه یک امر ثابت و تعریف شده‌ای نیست، سلیقه متغیر است. در جوامع مختلف سلیقه تغییر می‌کند، در فرهنگ‌های مختلف سلیقه تغییر می‌کند شما از طریق لباس پوشیدن، از طریق نوع غذایی که مصرف می‌کنیم یا خیلی چیزهای دیگر در جاهای مختلف سلیقه تغییر می‌کند. لذا نمی‌شود سلیقه را به‌عنوان یک اصل مسلم آموزشی در نظر گرفت. اینجا هست که تبحر استاد، دانش استاد و اشراف استاد به همه سلیقه‌ها اهمیت پیدا می‌کند. دانشجویی که کاری ارائه می‌دهد سلیقه‌ای رو ارائه می‌دهد به خودش نگاه نکند بلکه به فرهنگ اون دانشجو نگاه بکند. دوست ما راجع به علوم انسانی صحبت کرد. من می‌خواهم بگویم که متد زندگی در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. خوب این هم اثر می‌گذارد. اینجاست که سلیقه مختلفی رو ارائه می‌دهد. راجع به اخلاق هم صحبت کردیم. خود اخلاق هم در کار ما مؤثر است. یکی از آثار آن این هست که استاد باید همه را با خودش مقایسه نکند. سلیقه همگان را

باید ببیند، فرهنگ‌های مختلف را ببیند، به تعداد دانشجویها باید تصمیم بگیرد که سلیقه‌ها چگونه است. نمی‌تواند یک سلیقه را به تمام افراد تعمیم بدهد. شما در نظر بگیرید رنگ سیاه در کشور ما رنگی است که معمولاً بیشتر در عزاداری‌ها استفاده می‌کنیم، ولی در وسط آفریقا رنگ قرمز را استفاده می‌کنند. مثلاً در دین زرتشت رنگ سفید استفاده می‌کنند. اینها سلاقی مختلف را ممکن است اعلام بکنند در این صورت اگر استادی مسلط نباشد نمی‌تواند تصمیم بگیرد. باید به عقیده، ایمان و نظر شاگردهایش احترام بگذارد، باید فرهنگ آنها را خوب بداند و سلیقه آنها را تشخیص بدهد. ولی تا جایی که به اصول کلی که در معماری تصویب کرده است آسیب نرساند.

محمودی: اشاره داشتید که سلیقه خودش نیست بلکه به‌عنوان یک معلم سلیقه‌ی دانشجوی را هدایت کند به مسیری که درست است. در انتهای صحبت آقای دکتر بهزادفر، آقای دکتر ساعدسمعی حتی اشاره کردند به مسئله قومیت و عوامل دیگر و تأثیری که بر سلیقه می‌گذارد. شما نگاهتان چیست؟ چگونه تدریس می‌کنید و سلیقه معماری را به آنها می‌آموزید؟

بهزادفر: آقای دکتر من می‌خواهم از یک جای دیگر شروع کنم. نکته‌ای که آقای دکتر محسنی فرمودند را پیوند بدهم به نکته‌ای که آقای دکتر ساعدسمعی فرمودند و با مصداق، سلیقه رو توضیح بدهم. نکته‌ی خیلی خوبی را آقای دکتر محسنی فرمودند. نکته این است که در هنر و طراحی ما می‌دانیم که بایستی دانشجوی یک بستر، یک کانتکست علمی، فنی مهندسی و علوم انسانی را داشته باشد. می‌دانیم زمانی که می‌خواهیم خلاقیت را بارور کنیم باید این را به هیچ برسونیم. خلاقیت از هیچ برمی‌خیزد و در لحظه اتفاق می‌افتد، مدرس طراحی کسی است که باید بداند قبل از او دیگران غیر از مدرس خاص طراحی انواع دانش‌ها را به دانشجوی دادند یا دانشجوی خودش آن دانش‌ها را دارد؟ بعد سعی می‌کند در توضیح هیچ، در یک لحظه، همان‌طور که من در قسمت قبل گفتم هوش هیجانی را بارور کند و حس شهود را به گونه‌ای به دانشجوی منتقل کند تا دانشجوی بتواند که طراحی را شروع کند و به این طریق یاد بگیرد. دانشجوی می‌خواهد یاد بگیرد. دانشجوی طراح که نیست، اینجا سلیقه می‌آید. موقعی که استاد مدرس داره با دانشجوی صحبت می‌کند چگونه مطرح می‌کند و چگونه موضوعات رو توضیح می‌دهد و دانشجوی می‌گیرد. از یک زاویه دیگری می‌گوییم، زمانی در دفتر فنی دانشگاه شهید بهشتی کار می‌کردم. دانشجویها یکجا نشسته بودند و راجع به مسکن طراحی معماری یک و طراحی معماری چهار صحبت می‌کردند. سه تا استاد را مثال زدند که هرکدامشان با یکی از این اساتید بودند. دو نفر از اساتید برایشان اقلیم خیلی مهم بود یکی دیگر نگاه هنری و آرטיستیک داشت و در عین حال پست مدرن فکر می‌کرد. یکی دیگر از آنها می‌گفت همه اینها درست است ولی استاد فلانی روان دستی می‌خواهد. کنارش که می‌نشیند می‌گوید: خط بکش ببینم. سلیقه‌اش این است که به پرسپکتیو نگاه می‌کند و سلیقه آن یکی این است که من چقدر با مدرن و پست مدرن آشنا هستم و سلیقه دیگری این است که من چقدر معماری اقلیمی، در کرکسیون به او تحویل می‌دهم. خوب اینها سلیقه است من فکر می‌کنم یک مدرس باید از این سلیقه‌ها آگاه باشد آنجا که شما سوال کردید یک استاد می‌خواهد ۳۰ سال درس بدهد من می‌گویم سال اول ممکن است به همه سلیقه‌ها آگاه نباشد ولی به سلیقه‌هایی که اساتید قبلی داشتند آگاه است. چون ما در حوزه هنر استاد محوریم، حوزه هنر نگاه می‌کند به اساتید قبلی. استادها ۱۰ سال پیش، ۲۰ سال پیش، ۱۰۰ سال پیش، ۲۰۰ سال پیش. استاد هنر استاد طراحی اصلاً خودش را در جای استاد ۲۰۰ سال پیش جا می‌زند. علوم انسانی را گفتم اصلاً کسی تاریخ را دارد توضیح می‌دهد که خودش رو نمی‌تواند جای شاه جا بزند که یعنی باید بداند سلیقه‌اش چی بوده و همان‌طور که مطرح شده سلیقه‌های دانشجویها را باید بارور کند چون دانشجوی تازه می‌خواهد یاد بگیرد، دانشجوی باید یاد بگیرد و از این سلیقه‌ها متأثر می‌شود. یکی که روان دسته یکی که تکنیک‌های فنی و اقلیمی رو دوست داره خوشش میاد. چون تو رشته معماری تو رشته هنر تو رشته طراحی اتفاقاتی که می‌افتد این است که دیسپلین‌های مختلف نقش دارند. ما دانشجوی داریم که توی بحث اقلیم محیط طبیعی خیلی خوشش می‌آید و می‌رود جلو و آگاهی بالایی دارد، یکی روان دسته، یکی هندسه و روابط هندسی را خوب می‌شناسد و از روابط بین عناصر هندسی لذت می‌برد. اولین درس را که گذراند و آهسته آهسته وارد می‌شود، خودش بازی می‌کند و لازم نیست کسی بهش بگوید که مربع و مستطیل و خط و سطح و حجم رو با هم ترکیب کنند. از آن طرف هم استادی که به هر حال سلیقه‌های این‌چنینی هم دارد. به نظرم یک مدرس در عین حال که سلیقه خودش رو دارد خیلی مهم است که ما بدونیم این مدرس یک سلیقه خاصی دارد و این سلیقه می‌تواند مطرح باشد. ما با یک استاد جلو نمی‌ریم ما تو دانشکده می‌گوییم استادهای مختلفی تو دانشکده هستند. هر کدام از استادها پروژه‌های مختلفی دیدند از اولین کاری که دانشجوی در بیان ترسیمی شروع می‌کند تحلیل شروع می‌کند، معماری دو، سه و

چهار همین طوری می‌وریم جلو، ما می‌تونیم سلیقه‌های مختلفی رو از استاد‌های مختلف به تنوع به همه دانشجویها منتقل کنیم و بعد دانشجو در فضایی که خیلی خوب توضیح دادند. آقای دکتر محسنی که فضای هیچ هست، خلاقیتش بروز کرده در لحظه آنچه را که اثر هنری است عرضه بکنه که قطعاً سلیقه‌ها نقش اساسی دارد و نمی‌تونیم سلیقه‌ها را اصلاً حذف بکنیم ولی فکر می‌کنم به کار گرفتن تنوع سلیقه‌ها از الزامات آموزش دانشکده معماری است.

ساعده سمیعی: من می‌خواستم خدمت آقای بهزادفر عرض کنم که در آن دفتر فنی صحبت بچه‌ها را می‌شنیدند آنها سلیقه نبود اون‌ها دیدگاه بود آنها روش کار بود. یک استادی نگاه می‌کند از دید مثلاً فرض کنید آب و هوا جریان هوا و... یکی هم مثلاً بیشتر به سازه توجه می‌کند. همین‌هایی که شما فرمودیدن. سلیقه نیست، سلیقه تأثیر رو اصل ماهیت کار نمی‌گذارد. سلیقه یک چیز ۱۰۰٪ شخصی است و رو ماهیت کار اثر نمی‌گذارد. جابه‌جایی دانشجوی سلیقه‌های متفاوت بهش یاد نمی‌دهد سلیقه مال دانشجو است. خودش بستگی به فرهنگی که در خانوادش داشته در محیطی که بوده، در دین و مذهب و اخلاق و فرهنگی که دارد، رشد می‌کند، انتخاب می‌کند. آنهايي که شما فرمودید بیشتر دیدگاه و فن برخورد با مسائل معماری و... به حساب میاد.

بهزادفر: آقای دکتر من سعی کردم این را از دیدگاه دانشجویانی که گفتند این استاد سلیقه‌اش این است، اون سلیقه‌اش آینه، قطعاً خودشون بر مبنای شیوه تربیت خانوادگی، دین، آیین روش قطعاً درست می‌فرمایید که آنها برای خودشون سلیقه دارند. من سعی کردم مصداقی‌اش کنم.

ساعده سمیعی: دانشجویهای ما بسیار زیرک هستند برای اینکه نمره بیشتری بگیرند چه و خم استاد را زود تشخیص می‌دهند و از آن جهت وارد می‌شوند.

بهزادفر: آنها هم همین رو می‌گفتند آقای دکتر حالا من یه تیکه رو نگفتم. می‌گفتند اگه این کار را انجام دهیم به ما نمره خوب می‌دهند.

محمودی: ولی به هر حال دانشجویها خصوصاً دانشجویهای معماری همین بحثی که شما بزرگواران دارید می‌کنند بحث علوم انسانی روی این خیلی تبحر دارند نسبت به بقیه رشته‌های دیگر یعنی استادش رو می‌شناسند اول بررسی می‌کنند که چکار کنند نمره خوبی بگیرند خود شیک بخشی از کار معماری که میاد استاد رو می‌شناسد. من دانشجویهایی داشتم دانشجویهای قدیمی، فارغ التحصیل شدن گفتم بین خودمون همیشه معروف بود که توی پایان‌نامه فلان استاد شیرینی‌ها رو بهتر می‌خورد، یعنی حتی رفتار استادها رو بررسی می‌کنند من اتفاقاً اعتقاد دارم این روحیه دانشجوی معماری که خیلی هم خوب است، یک دفتر فنی من می‌رفتم برای چاپ نقشه آن مسئولش یکبار به من گفت وقتی که دانشجویها آخر ترم می‌شود میان برای چاپ نقشه‌ها از ما کمک می‌گیرند می‌گویند برای فلان استاد می‌خوایم. من فلان استاد رو ندیدم ولی می‌دونم که چه جوری باید چاپ بکنم ماله کی‌ک رو کم رنگ‌تر بگیرم یا ماله کی‌ک رو پر رنگ‌تر بگیرم حتی تو این اشاره می‌کرد.

بهزادفر: آقای دکتر من یک لحظه یک ثانیه تکمیل بکنم قدیم‌ها که برای آماده کردن نقشه اوزالید مطرح می‌شد آقای دکتر ساعده سمیعی می‌دانند که اسعدیان بود قبل از زمان کامپیوتر، این اسعدیان قشنگ خط می‌داد می‌گفت بگید با کی کار می‌کنید من می‌دانم چیکار بکنید.

محمودی: فقط اسعدیان نبود بلکه حتی اون فراش دانشکده هنرهای زیبا بود که بررسی می‌کرد می‌آمد قبل از اینکه نمره‌ای داده شود. می‌پرسید چه کسانی داور هستند؟ نمره کارها را می‌گفت. بریم سراغ آقای دکتر محسنی عزیز. آقای دکتر محسنی آیا شما سلیقه کاری حرفه‌ای خودتان را به دانشجویان تحمیل می‌کنید یا نه با سلیقه آنها جلو می‌روید؟

محسنی: خیلی ممنون از نظرات دو استاد محترم. اصلاً این سلیقه از کجا پیدا می‌شود؟ ما می‌دانیم که تاریخ هنر و تاریخ معماری خودش با یک فوکال پوینت‌هایی ایجاد سلیقه کرده است ولی آیا استادی که معماری و دیزاین درس می‌دهد. از کجاها اینجا استفاده می‌کند اعتقاد من این است که او فقط منتقل می‌کند و می‌آورد به هیچ می‌رسوند و دانشجو اون سلیقه رو می‌گیرد خوب تو دنیا هم ما این سابقه را می‌دونیم، که مثلاً در حوالی سال‌های ۱۹۱۹ و بعد از آن، ایجاد فرآیندهای فلسفی در مورد هنر خودش به سلایقی کشیده شده است. مثال بارز آن خانه شرودر است. اصلاً اگر دی استایل نبود اگر متجیان نبود، ریتبلد چگونه به صندلی آبی - قرمز می‌رسید؟

بعد از آن خانم شرودر چگونه آن خانه را به او تحویل می‌داد تا یک نسبت برون و درون جدید که توام با نقاشی، گرافیک، فضا، معماری، نما و همه اینها و تحریک بین معماری داخلی و معماری را به وجود بیاورد. خوب اگر ما آن را به عنوان یک سلیقه مطرح بکنیم در تاریخ، همه این را استاد نمی‌تواند بگوید که مثل این کار بکنید ولی می‌تواند به او پیشنهاد بکند همان بحث سنگی که میکل آنژ پیدا کرد. حالا چی ازش در میاد این هم جزاش است اگر استادی بیاد راجع به این سلیقه کار عظیم به نظر من یکی از زیباترین کارهای دنیا کار تئاتر شهر که در آن هم همین اتفاق به نظر من می‌افتد. کسی که معماری ایرانی رو می‌شناسد. واژگان کندبری، تندبری، مقرنس، گودال باغچه و... می‌داند که چیست، حالا این سلیقه رو می‌آید اعمال می‌کند براساس دانشی که یاد گرفته است و خلاقیتی که دارد. یعنی اینکه استاد هدایت بکند از نظر من دانشجو را به واژه‌ای که خود تشخیص ارزش بی ارزشی یک ارزش بشود. یعنی او باید این را هدایت بکند بی‌ارزشی اگر توانستی تشخیص بدهی خودش یک ارزش می‌شود. آن موقع هست که سلیقه به وجود میاد آن موقع می‌گوییم ما دو تا فهم هست وقتی شهود اتفاق می‌افتد، فهم اولیه اتفاق می‌افتد. فهم اولیه تقلید است. ما می‌بینیم مثل خیلی چیزهایی که تقلید کرده و ناموفق است حالا در ادامه کار وضعیت کشورمون و شهرمون، می‌تونیم مثال بزنین ولی وقتی که فهم ثانویه به وجود می‌آید. استایل یعنی روش یعنی رفتن به عمق، این رو اگر که استاد توانست منتقل بکند یعنی فهم ثانویه رو توانست منتقل بکند. دیگر آن ابزار دانایی، واژگان طراحی دیگه فرقی نمی‌کند در موسیقی باشد. چون ببینید ما مشابهت زیاد داریم اصلاً ریتم، ریتم (معماری و موسیقی در این مورد مشابه هستند و ریتم در هر دو جود دارد) خیلی چیزها هست که مشابه هست. من تو شعر مثال زدم تو همه چی می‌تواند باشد. یعنی به نظر من یک استاد معماری یک دیزاینر است یک انسان خلاق است که تو مغزش تمام دنیا وجود داره، ولی همه اینها را وقتی که منتقل می‌کند می‌گوید صبر کن، هیچ کدوم اینهارو من نگفتم. تویی که باید اینهارو بریزی به هم، غذای خودتو آماده کنی. اینجا هستش که اون سلیقه به وجود میاد. ما تو شهر درسته که خیلی ناهمگونه ولی خیلی انسان‌های شریف معماری رو می‌بینید که هنرمند هستند و ما می‌فهمیم یعنی یک جایی می‌رویم می‌فهمیم که این کار از روی دست اون معمار توانا تقلید شده. یعنی تو فهم اولیه هست یا اینکه خودش، اومده یک کار دیگری انجام داده با اینکه لوکیشن فرق می‌کند، فضا فرق می‌کند ولی اون حس و حال رو دارد. چرا چون آن بلد است که گودال باغچه چیست، کندبری چیست، تندبری چیست، تمام این واژگان رو تجربه کرده آمده بعد توی دانشگاه دارد منتقل می‌کند یعنی تجربه و پژوهش دو رکن اصلی وظیفه یک معمار هست یک دیزاینر هست که می‌تواند منتقل کند.

محمودی: اگر از بحث معماری بگذریم چون بحثمون راجب معیار تدریس معماری است. اخیراً من شنیدم که یکی از دانشکده‌های قدیمی معماری داره عنوان می‌شود که میگن ما باید هدف اصلی ما پرورش استاد باشه. برای من کمی عجیب بود و می‌گویند چون ما خیلی پیشکسوت هستیم یک دانشگاه قدیمی هستیم، سابقه زیادی داریم و الان که تو ایران این قدر دانشکده معماری زیاد باز شده و کمبود استاد دارند ما باید تولید استاد کنیم. هدف اصلی ما تو آموزش تولید استاد باشد در صورتی که اون دانشجویی که کنکور رو گذرانده و وارد این دانشگاه شده از این ماجرا با خبر نبوده برای خودش مسیر دیگه‌ای رو داره می‌رود جلو. به نظر شما بزرگوارن آیا این دیدگاه که یک دانشگاهی به دلیل اینکه قدیمی تر هست می‌تواند این نگاه رو داشته باشه و هدف اصلیش شود تربیت و پرورش استاد یا نه؟ آقای دکتر ساعد سمیعی نظر شما چیه؟

ساعد سمیعی: اگر بخوایم خلاصه به شما بگویم خیر. ولی دیگر لازم به توجیه نیست. ببینید انقلاب فرهنگی، حالا من عددی رو که می‌گویم خودم نشمردم، می‌گویند چهارصد تا پونصد تا، هفتصد تا حالا کمتر بیشتر ما دانشکده معماری داریم در ایران. برای اینکه کلاس بزارن و یک فرد بره به عنوان استاد هیچ تعهدی هم نداره و هرچی دلش بخواد می‌گوید شاگرد هم قبول می‌کند. حالا ما کاری به این نداریم. اصولاً انقلاب فرهنگی آمده آموزش دانشگاه رو پکیج درست کرده. یک درس اولی می‌خوانند رو بعد طرح ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ می‌خوانند و یک باره اینها فارغ التحصیل می‌شوند و فکر می‌کنم اساتید عزیز من هم قبول می‌کنند، که ما تقریباً در طراحی ردی نداریم و همه دانشجویها وقتی که شرکت کنند قبول می‌شوند. معنایش این است که اینها مادرزاد آرشیتکت به دنیا اومدند فقط کافیه که در کنکور قبول بشوند. فقط کافیه که در کنکور قبول بشوند. اگر در کنکور قبول بشوند آرشیتکت هستند و حالا یک دوره هم می‌گذرونند و هیچ ردی هم ندارند، فقط لازمه که اون پروژه رو تحویل بدهند، غیبت نداشته باشند، کار خلافی نکنند و گرنه قبول

می‌شوند. لذا ما یک آموزش خاصی را در دانشکده قدیمی یا جدید نداریم که بخواهیم برای آنها ارزش بیشتری قائل باشیم بگیم اینها بروند استاد دیگران بشوند. لذا این حرف بیخود است. وقتی که ما می‌ایم راجع به استاد صحبت می‌کنیم اون موقع می‌فهمیم که این کار قابل قبول نیست. یک دانشجویی که درس می‌خوند در طول دوران حرفه‌ای خودش از خودش آثاری نشون می‌دهد که دیگران مایلند شاگردش بشوند. یک نفر که خوب از نظر اخلاقی در سطح بالایی هست یک عده‌ای می‌روند مرید او می‌شوند. ما دانشکده مراد پروری نداریم. اعمال اون افراد باعث می‌شود که یک عده‌ای مرید اون بشوند و حرفشو گوش کنند. راه و رسم زندگی رو از اون یاد بگیرند اخلاق از اون یاد بگیرند. ولی این دوره مراد شدن ندارند حالا مال معماری هم همین‌طور است. دانشجو باید یک حالت مرید و مرادی بیاد استاد خودش داشته باشه شما فرض بفرمایید که یک معلم نقاشی که اون هم هنرمند میاد به دانشجو می‌گوید رنگ سبز رو کنار رنگ قرمز نزار این دانشجو در بدو امر باید اطمینان به این استاد داشته باشد که این کار را انجام بدهد. وقتی که مدتی گذشت می‌گوید که نه اتفاقاً در طبیعت ما هزار تا رنگ سبز کنار قرمز دیدیم بسیار هم زیباست بعد خودش تصمیم می‌گیرد ولی در بدو امر آن مرید و مرادی است که اداره می‌کند. لذا ما دانشکده ایجاد افراد مراد یا پیشکسوت نداریم. اینها باید خودشون رو بشناسوند. در بعضی از دانشکده‌های اروپایی اگر ۲۰ دانشجو استشهد تهیه کنند که فلان شخص معمار که داره بیرون کار می‌کند را به عنوان استاد برای ما بیارند، مسئولین دانشکده می‌رفتند از اون شخص خواهش می‌کردند که تدریس کند. یعنی این دانشجوها آن را به عنوان مراد قبول می‌کردند به دلیل کارهایی که انجام داده بود و دانشکده نمی‌آمد یک فردی رو تحمیل کند. دانشجو خودش انتخاب می‌کرد. حتی در پزشکی شما در نظر بگیرید عمل قلب انجام می‌دهند. شما آیا به همه فارق التحصیل‌های پزشکی که دوره قلب دیدند قلبتون رو در اختیار آنها می‌گذارید؟ همچنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. این مراحل طی می‌کند بعد معروف می‌شد بعد همه می‌گفتند ما رفتیم پیش فلان شخص قلب ما رو عمل کردیم. در صورتی که همه در دانشکده‌ها دوره قلب دیدند ولی به آن تبر نرسیدند. نه من اعتقاد به این قضیه ندارم باید زمان و تجربه اون شخص را برای ما به مقامی برسوند که اون هم اگر لازم شد براتون توضیح خواهم داد که چه مرحله‌ای را باید بگذرانند تا استاد رسمی شود ولی می‌تواند راهنمای خوبی باشه.

محمودی: جالبه اشاره‌ای که کردید ولی آقای دکتر بهزادفر من خبر دارم به غیر از اینکه اعتقاد دارند تمام دانشجویهای خودشون را باید برای استادی تربیت بکنند حتی آنقدر هیجان زده شدند بزرگواران، که الان دوره بیرون هم گذاشتند و بیرون از دانشکده گفتند ما دوره استاد پروری بزاریم بیرون و دارند اینکار رو در بیرون هم انجام می‌دهند حالا نگاه شما چیست آقای دکتر بهزادفر؟

بهزادفر: من یک‌جور دیگه نگاه می‌کنم آقای دکتر، من ضمن احترام به دیدگاه شما و دکتر سمیعی و عزیزان می‌خواهم با توجه به واقعیت جامعه‌مون توضیح بدم اگر یک دانشکده‌ای یک چنین سخنی رو گفته با توجه به واقعیت جامعه این سخن می‌تواند هم درست باشه هم نادرست. واقعیت جامعه‌مون این است بدون اینکه آمار دقیقی داشته باشیم سخن از حدود ۸۰۰ واحد آموزشی است که در رشته‌های هنر، معماری و شهرسازی به ویژه دو تا رشته معماری و شهرسازی مدرک تحصیلی می‌دهند و متأسفانه هیچ کسی هم رد نمی‌شود. مثال عینی می‌زنم، من تو دانشگاه سیدنی که دکترا می‌خوندم کنار دفترمون ترم اول این‌قدر دانشجو آمده بودن که سروصدا و شلوغی، من رفتم به رئیس دپارتمان که استاد راهنمای من بود و شرایط را براشون توضیح دادم گفت ببین ما ۹۰ تا گرفتیم ترم دیگه می‌شود ۴۵ تا، آخرش شما چهار سال اینجا بمانی ۹ تا دیگه بیشتر اینجا نمی‌مانند. بعد اشاره کرد به یک پرفسوری که با فوق لیسانس پرفسور بود و گفت این یکی از ۹ تا ۲۰ سال پیش است. ولی همان‌طور که آقای دکتر ساعدسمیعی گفتند ما حدود ۸۰۰ دانشکده داریم. دانشجویان معماری، شهرسازی، طراحی وارد می‌شوند و همشون هم با مدرک خارج می‌شوند و همه آنها هم وارد بازار کار می‌شوند. ما در مباحث قبلی مطرح کردیم که در حوزه هنر که معماری هم هنر کاربردی است که به عنوان هنر کاربردی مطرح هست در حوزه هنر، می‌شود بلدش کرد در حوزه هنر، استاد خیلی مهمه. ما در ایران دانشکده‌ایی داریم که اصلاً استاد ندارند. آنچه که من تو تجربه زندگی‌م دیدم به عنوان استاد، من این شانس را داشتم که در کارهای حرفه‌ای، در کارهای آموزشی حداقل تو این سه تا دانشکده تهران، علم و صنعت و شهید بهشتی باشم. آدم‌هایی را دیدم از نظر اخلاق حیف میاد اسم نبرم کسی که مثلاً ما فکر نمی‌کردیم. مثلاً بیاد برای بیمارستان برای نهاد خاصی کار کند، خدا بیامرزده دکتر کامران سمیعی را داشتیم. از اون طرف من مثلاً در خدمت دکتر تهرانی بودم. همه اینها بودند، توی تهران، علم و صنعت. ما اساتید بزرگی رو داشتیم و داریم همین الان. در دانشگاه‌های دیگر هم

داریم تربیت مدرس، دانشگاه آزاد و دانشگاه‌های مختلف ولی این حالا خیلی بخواهیم اغراق نکنیم شامل ۸۰ تا دانشگاه از ۸۰۰ تا می‌شود. من فکر می‌کنم عزیزانی که این نکته رو مطرح کردن واقعیت محیطی رو دیدند، گفتند ما نمی‌تونیم که این ۸۰۰ تا دانشکده ۷۲۰ تاشو تعطیل کنیم. اما اینا میان توی بازار کار، من دارم می‌بینم آقای دکتر. من تو بعضی از کمیسیون‌هایی که ما را دعوت می‌کنند می‌بینم کسانی می‌آیند، ساختمان‌ایی رو طراح می‌کنند که به قول خدا بیامرز ضیاءالدین جاوید فرشچی که عزیزان می‌شناسند، نقاشند، نقاشی چیز بدی نیست، نقاشی می‌کنند نه طراحی. هیچ‌وقت یادم نمیره که جاوید می‌گفت اگر یک نفر معمار است نقاشی کند من قبول ندارم. معمار نقاشیش رو هم باید با خط انجام بده خط بکشد رنگ فرعی است. نماها بنا حتی من گاهی موقع می‌بینم پلان رو هم می‌خواهد نشان بدهد با نقاشی با تصویر با رنگ نشون می‌دهد. مشکلی که عزیزان احتمال تشخیص دادند بر مبنای اون مشکل دارند می‌گویند و اون مشکل این است که ما داریم مدرک می‌دهیم. هرکسی که میاد بهش مدرک می‌دهیم، بعد هم میاد وارد بازار کار می‌شود. آقای دکتر محمودی من و شما می‌دونیم بازار کار چه‌جوری هست، کار چگونه توزیع می‌شود. آقای دکتر محسنی و آقای دکتر ساعدسمیعی هم می‌دانند تو این سیستم توزیع بازار کار بر مبنای توان عمیق و ژرفامند یک طراح نیست کسانی می‌آیند به زبان ساده، خط می‌کشند، که شما باور نمی‌کنید. گاهی اوقات من نمی‌تونم، وقتی که نگاه می‌کنم بگم این پلان مسکونی رو یک دانشجوی سال اول طراحی کرده، غیر مسکونی که سر جای خودش. من هم این‌جوری فکر می‌کنم، من می‌دونم دانشکده ما این حرف رو زده ولی بخشی از این فکر رو تأیید می‌کنم برای اینکه ما یک‌جوری باید کمک کنیم. من فکر می‌کنم ۱۰ تا دانشکده‌ای که هستند و می‌توانند و استادهایی دارند. هنوز ما در دانشکده‌هایی هستیم که استاد‌های بزرگی مثل آقای دکتر ساعدسمیعی و دیگران این امکان رو دارند درس بدهند ولی دانشکده‌هایی وجود دارند دانشجویانی رو تربیت می‌کنند که استاد ندارند بعد هم منظور این نیست که لیسانس فوق لیسانس دکتر استاد تربیت بکنند که نمی‌شود که لیسانس استاد تربیت کرد. من فکر می‌کنم یک دانشجوی معماری ذوق داشته باشد، شوق داشته باشد، عشق داشته باشد، شهود داشته باشد، زمینه داشته باشد، خواسته بشود لیسانس شو که تموم کرد معماره. اصلاً معلوم این آدم معماره، معلومه این طراحه این میره سر کار و نمونه ارائه‌هاشون نمونه خط کشیدن‌هاشون رو می‌بینیم اما چیکار کنیم با این انبوه، ما که نمی‌تونیم، قدرت این رو نداریم تعطیل کنیم. بنابراین تو این زمینه‌ها من این سخن رو چندان بیراهه نمی‌دونم. من به‌عنوان مسئول دانشکده معماری و شهرسازی دانشکده علم و صنعت ایران نمی‌گم که چنین مسؤولیتی رو برای دانشکده فکر می‌کنم ولی آره می‌شود فکر کرد وقتی که نگاه می‌کنم وضعیت رو، کانتکست رو، کانتکست اصلاً خوب نیست. دوستانی که کار حرفه‌ای می‌کنند و کار حرفه‌ای رو ارزیابی می‌کنند ناراحت هستند از آنچه که عرضه می‌شود.

محمودی: آقای دکتر محسنی، بزرگواران آقای دکتر ساعدسمیعی اعتقاد دارند که این کار غلطه که یک دانشکده‌ای نیرویی که آمده توش می‌خواد تبدیل کند به یک استاد برای تدریس. آقای دکتر بهزادفر می‌گویند که واقعیت جامعه طوری شده که ۸۰۰ تا دانشگاه وجود داره و باید بریم به کمک اینها و خیلی هم اشاره قشنگی کردند که من و خودش می‌دونیم. گفتند این پیشنهاد دانشگاه ما (علم و صنعت) نیست اون یکی دانشکده که چنین دیدگاهی دارد مجبور است چون ۸۰۰ تا دانشگاه داریم ۸۰۰ تا معماری داریم و بدون معلم هستند بدون استاد هستند، بد نیست که این کارو می‌کنند. خوب شما بگید آیا اصلاً مثل دانشکده ادبیات می‌ماند که یک کدومشون بگن ما فقط می‌خوایم شاعر تولید کنیم چنین چیزی می‌شود؟ چون افراد دارند شعرهای ناجوری می‌خوانند. چون ادعای همه ادعای شاعری کردند ولی شعر نیست پس یک دانشکده بیاد بگوید من فقط می‌خوام شاعر درست کنم. آقای دکتر محسنی ما در خدمت شما هستیم.

محسنی: خواهش می‌کنم، من سوال ۳ شما را چندین مرتبه از زمانی که افتخار این را پیدا کردم که در خدمتتون باشم خواندم و خیلی تعجب می‌کنم به نظر من در سوال سوم افول معماری شروع می‌شود، اگر که ما بخواهیم این تفکر را دنبال کنیم. من در جریان یکی از دانشگاه‌های خیلی بزرگ هستم که به این نتیجه رسیده که شروعش که با افراد خیلی بزرگی اون‌جا را تشکیل دادند که خودتون هم جزء پیشکسوتانش هستید به این نتیجه رسیدند که ما یک‌سری استاد می‌گیریم که اینها در حد فوق لیسانس هستند. خوب ما همه اینها رو می‌کنیم، دکتر بعد هم می‌کنیم استاد این تفکر باعث می‌شود که من سوال کنم موجودی که امروز به دنیا نیومده و به دنیا خواهد آمد و تمام معماری ایران رو قبضه خواهد کرد. من مطمئنم از اینکه می‌گویم خدمت شما چون به تجربه دیدم من دانشجوی

غرغورو دختر خانمی رو داشتیم که واقعاً انگار بچه کوچک بود، وقتی که دفاع می‌کرد تمام کسانی که در دفاع اون نشسته بودند دو تا شاخ روی سرشون سبز شده بود از روند رو به رشد این و من ازش درخواست کردم که بیاد و اسپست من شود، یعنی این این‌قدر متحول شده بود او جایگاهش کجاست ما بیایم این رو دکترش بکنیم. شما ۱۴۰ سال تخمین زدین که به نظر من ۷۰ سالش پژوهش و علم است و ۷۰ سالش تجربه بیرونی، یعنی ما ساختمون ساختیم. آجر رو آجر گذاشتیم، اشتباه کردیم درست عمل کردیم، الان اون تجربون رو با علم قاطی می‌کنیم منتقل می‌کنیم. چونه می‌شود که شما دانشجویی که لیسانس و فوق لیسانس در دانشگاهت بوده حمایتش کنی دکتر شود بعد نصف رو هم به دست نیاورده و او بیاد معمار تربیت بکنه؟ اصلاً این باید باز می‌شود. این انفجار ترکش بیرونی معلوم نیست. یعنی باید تو جاهایی اتفاق بیفتد مه عاشقانی میان و کمک می‌کنند به این قضیه. اصلاً بحث این نیست که ما بتونیم تربیت کنیم. چی تربیت می‌کند کسانی رو تربیت می‌کند که به هیچ وجه دانش معماری رو به حد کامل ندارند چون اصلاً بیرون نرفته و تجربه‌ای هم ندارند الان ما تو خودمون هم می‌تونیم. مثال بزنی دوستانی که بسیار شایسته هستند، بسیار شریف هستند ولی آجر روی هم نمی‌تونند بزارد. ۲ ترم ۳ ترم ۱۰ ترم بره ترم ۱۱ دانشجوی دیگر نمیره باهاش پایان‌نامه بردارد. خدمتتون گفتم واژگان مشترک موسیقی و معماری یکی است. اصلاً هرکس که بتوند با این واژگان کار کند می‌تونند مثل امیرعلی تالار شهر بشود یا کسانی که هنوز به دنیا نیامدن و این رو دنبال می‌کنند پس من افول معماری رو تو این انتخاب می‌بینم به خاطر اینکه دیگه اجازه نمی‌دهد که خلاقیتی به وجود بیاد و ما همه بحث‌مون رو چه استاد معظم دکتر ساعدسمیچی چه استاد معظم بهزادفر آمدند مطرح کردند، اولین رکن مدرس معماری خلاقیت، این رو ازش بگیري هیچی نمی‌ماند. استادی که از ریاضی آمده و ۲ به علاوه ۲ رو می‌داند که ۴ می‌شود که به درد درس معماری نمی‌خورد. اصلاً ۲ به اضافه ۲ چهار نمی‌شود تو معماری، اصلاً ۱۰ می‌شود، ۳ می‌شود، ۵ می‌شود یعنی خلاقیت این، داره می‌گوید ما تو دنیا هم دیدیم دیگر، استادهای معماری بزرگی هستند که حرف‌های متفاوتی می‌زنند. اصلاً مگر ما یک استاد کار رو بهش مدرک عالی می‌دهیم مگر همون استاد نجاری نیست که میاد توی دانشگاه و حرفه رو درس می‌دهد مگر اون باید دکترا داشته باشد او ب در جایگاه خودش باید بیاد مواردی رو منتقل بکند که دانشجوی بتوند ازش استفاده کند. بسیار مخالف این قضیه هستم و فکر می‌کنم دانشگاهی که این‌قدر با سرعت ۶ سال پیش صرف کرد به خاطر تفکر بود. مگر خانه استادهای معماری و کارمندا رو گریبوس به پل کوله نداد. اون که نقاشه. اون چه‌جوری فهمید که یک تفکر نو می‌خواهد. فنش هم کمکش می‌کند. از اونجا اینا اومدن بیرون آخرش شد میس وندروهه، رایت، از اون ور برگشت اومد نورمن فاستر و شاگرد اون راجرز، پیانو و... یعنی مثل موج سینوسی رفت بالا آمد و برگشت و این آثار داره تهیه می‌شود. ما این فرصت‌ها رو یک‌جور دیگر می‌بینم اصلاً، به‌نظر من این فرصت‌ها مال کسی که خلاقه و می‌فهمد و هنوز نمی‌داند چیکار می‌خواد بکند و هنوز شاید متولد نشده.

ساعده سمیعی: شما فرمودید که دانشکده‌ای ادعا کرده که می‌خواد استاد تربیت کند. من خدمتتون عرض کنم که ده‌ها دانشکده دارند استاد تربیت می‌کنند با قانونی که گذاشته شده و استادی که انتخاب می‌کنید باید دکترا داشته باشد. شما الان می‌بینید که در این دانشکده‌ها هر سال چندین دکترا به دانشگاه داده می‌شود. فقط توجه کنید به موضوعاتشون، توجه کنید به محتوای پژوهششون، توجه کنید به روش قضاوتشون شما می‌بیند که کسی که لیسانس نقشه‌برداری خوانده و بعد آمده فوق لیسانس معماری گرفته و الان داره دکترا معماری می‌گیرد چگونه می‌تواند استاد معماری شود بدون اینکه یک خط کشیده باشد، یا یک ساختمان ساخته باشه. من دانشجویی دارم که مثلاً نقاشی خونده است، فوق دیپلم داشته و همین‌طور آمده تا دکترا بالا به دلیل پویایی که داشته. اینا که نمی‌توانند استاد شوند ولی دیگه نیاز نداره اون دانشکده تولید کند، الان خود جامعه آموزشی وزارت علوم این اجازه رو داده شما سالی نزدیک به ۶۰ - ۷۰ تا کمتر بیشتر فارغ التحصیل دکترا داره همه اینها استاد می‌شوند، حتی اگر یک‌نفر از اینها خیلی خوب باشه چهارسال یا سه سال و نیم برای گذراندن دکترا از معماری فاصله گرفته و باز نمی‌تواند در این صورت ما فاجعه رو بیشتر از این می‌بینیم.

محمودی: جالبه مثال‌هایی که می‌زنید هر کدوم فوری ذهنمون افراد مختلفی میاد بدونه اینکه اسم ببریم اسامی فراوان زیاد هست. من کسی رو می‌شناسم که حساب‌دار بوده و حسابداری خونده بعد آمده شهرسازی خوانده و دکترا داره و الان به دانشجوی معماری و شهرسازی داره شهرسازی درس می‌دهد، خوب اینها فاجعس و حتی اعتقاد دارند می‌توانند استاد تربیت کنند. خوشحالم از اینکه صحبت‌ها کاملاً متفاوت هم هست. شما بزرگواران دغدغه‌هاتون یکیه که معیار تدریس معماری چیه بعضی از شما بزرگواران

اعتقاد دارید از پایه باید درستش کرد، بعضی از شما می‌گید گرفتار شدیم اینکه هست چکار کنیم بدتر نشه. فرصت‌مون خیلی کم است. آخرین سوال رو برعکس از آقای دکتر محسنی شروع می‌کنم و بعد رد خدمت‌های آقای دکتر بهزادفر و نهایتاً آقای دکتر ساعد سمیعی که جمع‌بندی بکنند. آقای دکتر محسنی زمانمون هم خیلی کم است. اینکه همه صحبت‌هایی که شما بزرگواران کردید. دلیل اینکه الان فارق التحصیلان معماری فرقی هم نکنه از کدوم دانشکده باشند دانششون کمه چه از نظر فنی چه از نظر هنری. این ایراد چقدر برمی‌گرده به استادها به نحوه تدریس؟

محسنی: بله چشم. من سعی می‌کنم کوتاه بگم ولی خوب خیلی دوست دارم که این مثال تو مثال بیاد. من وقتی که به بچه‌ها راجب این قضیه دانشجویان انتقال مطلب می‌کنم همیشه مثال مکیزنم بهشون که اولاً ما در ترم ۱ اجازه نمی‌دیدم که کسی با کامپیوتر کار بکنه چون تمام ضعف رو در این می‌بینم نه اینکه کامپیوتر بده و این موارد بد هستند ولی شروعش رو نمی‌گیم. یک عکسی نور من فاستر داره که من فکر نمی‌کنم ابر کامپیوتری نباشه که به او ندن یا ارزش نتونه استفاده بکنه ولی عکسش جالبه. یک گونیای پلاستیکی روی میز هست و یک مداد. میزش این رو نشون می‌دهد، چرا چون همیشه ادعا می‌کنند که خلاقیت از مغز میاد به سر انگشتان. چون اون میدونه هیچ یعنی چی. مثالی که من می‌خواهم بزمن درباره سطح و عمق هست. یک مثال کوچک من بزمن و قبل از انقلاب یک برنامه‌ای بود بنام برخورد اندیشه‌ها که عزت الله متوجه اون رو اجرا می‌کرد. دو تا میز بود توی استودیو تلویزیون که گروه‌های سه نفره می‌آمدن و می‌نشستند پشت این میزها، او سوال می‌کرد و باید اون کسی که بلد بود سریع زنگ را بزند تا امتیاز بگیره. ما هم شرکت کردیم، من و دو نفر دیگه تقسیم‌بندی کردیم که هر کسی چه چیزهایی رو حفظ کنیم. مثلاً کی ادبیات، که جغرافیا، کی ریاضی. تقسیم کردیم بین خودمون، به من ادبیات رسید. اون آدم بسیار حاذقی بود گفت عنصرالمعالی، من زدم قابوس بن وشمگیر. گفت باغ آلبالو، من زدم آنتوان چخوف. گفت دکتر ژیاوگو، من زدم بوریس پاسترناک. هر چی گفت جواب دادم. من اینو دارم میگم من نه باغ آلبالو خونده بودم، نه عنصرالمعالی می‌دونستم چیه. من فقط حفظ کرده بودم. امروز به این رسیدم که دانشجو وقتی که گوگل میاد دستش میرسه، دیدن که وقتی هم می‌خواه به ما درس پس بده دوربین شو خاموش می‌کند. چون یک لحظه همه جواب‌ها رو داره کسی که نورمن فاستری فکر نمی‌کنه همه سوال‌ها رو بلده. همو بحثی که من خدمتون گفتم، تو فهم اولیه می‌مونه. چرا؟ چون در سطح تقلید می‌کند. خوب اینکه نمی‌تونند معماری بکنه برای ما. اگر که به او عمق رو یاد ندیم مثل جوونی خودم می‌شود تو سن ۱۸ سالگی همه فکر می‌کردند که من تمام اینها رو بلدم در حالی که من حفظ کرده بودم. شانس که داشتم اون سوال‌هایی پرسید که من بلد بودم. اگر سوال‌هایی می‌پرسید که بلد نبودم خوب نمی‌تونستم ولی به هیچ وجه من هیچ کدوم اینها رو نخونده بودم. الان می‌تونم مقایسه کنم با جوان‌های امروز که این پدیده عجیب غریب انسانی دستشون هست ولی نمیدونن از کجا آمده. نمی‌دونند در جنگ جهانی دوم انگلیس‌ها برای اینکه کشف رمز بکنند یک دستگاه‌هایی درست کردن هزاران سیم رو تو هم دیگه بکنن بعد رسید به این موبایلی که هست. اگر این رو متوجه بشن و در عمق برن و استاد به اینها اینو بفهمونه یعنی مستقیم بتونه درکشون بکنه و تشویقشون بکنه از توی این خیلی کسا در میاد. من عذرخواهی می‌کنم که خیلی زیاد حرف زدم. معذرت می‌خوام.

محمودی: خیلی هم خوب بود. آقای دکتر بهزادفر شما نگاهتون چیه؟ اصلاً قبول دارید که الان از نظر هم فنی هم طراحی دانشجویها، افت کردن یا نه؟ اگر قبول دارید چقدرش برمی‌گرده به تدریس و ما معلمین.

بهزادفر: اول اینکه همش به معلمین بر نمی‌گرده، شرایط اجتماعی، عصری که زندگی می‌کنیم و همان‌طور که در رابطه با بحث قبلی صحبت کردیم فراوانی دانشجویانی که داوطلب حضور در دانشکده معماری و شهرسازی میشن فراتر از الزامات و دلالت‌ها و بستر آموزشی که ما داریم. این یک بعده. بعد دیگش برمی‌گرده به مدرس. ممکنه مدرس یک رشته در علوم محض کاملاً از آگاهی علمی لازم بر مبنای خونده‌ها برخوردار باشه حتی من می‌تونم بگم آره ممکنه باغ آلبالو رو خونده باشه. ممکنه تمام کتاب‌های معماری رو خونده باشه. شعر فضای تادائو آندو را هم خونده باشه اگر کسی که معماری، طراحی در دانشکده معماری تدریس میکنه خودش کار نکرده باشه تجربه نیاندوخته باشه، بر مبنای آنچه که حفظ کرده بخواد سخن بگوید این نمی‌تواند یک معلم باشه نمی‌تواند یک مدرس باشد که به دانشجو چیزو بیاموزه که دانشجو بتواند بعداً حتی کار ساده مهندسی، خلاقیت به کنار. فاز ۲ کار بشه مثلاً یک کسی که اصلاً خودش فاز ۲ کار نکرد. چه‌جوری می‌تواند به یک دانشجو فاز ۲ یاد بده. وای به حالی که خودش هیچ وقت تو زندگیش هیچ

خلاقیتی نداشت. باغ آلبالو را هم حفظ کرد، سه قطره خون رو هم خونده، من میگم این آدم باز مثل صادق هدایت سه قطره خون بنویسه این میتونه استاد بشه. اگه کسی می‌خواد مثلاً در دانشکده ادبیات شعر درس بده. خیلی ممکنه چیزها بلد باشه ولی باید شفیع کدکنی باشه، باید اخوان ثالث باشه باید شاملو باشه. بعضی‌ها خیلی کتاب خوندن. در حوزه‌ای که ما داریم کار می‌کنیم من اعتقاد دارم یک لیسانس یک فوق لیسانس. حتماً لازم نیست دکترا داشته باشه. می‌تونه استاد خوبی باشه. می‌تونه دانشجو رو بارور کنه می‌تونه هوش هیجانش رو بارور کنه، میتونه شهودش رو از طریق بردن تو هیچ یعنی استاد میتونه آن قدر اهل تیزهوشی باشه که دانشجو رو هل بده هل بده هل بده بیره تو هیچ شهودش رو هم تحریک کنه، بگه حالا خط بکش، خودش خط نکشیده. خودش خط نکشیده، اگر دانشجو خط کشیده نمی‌تونه تو کرکسیون بگه چیکار کن، یه آدمی که خودش خط نکشیده، دست به آجر نزد، جدا - حالا با آجر و سیمان و میلگرد کار نداریم یعنی آدمی میتونه حس کنه فشار و اون کارگره سره ساختمون. اونا که کار کردن میدونن، توی شیشه مربا چای خورده باشه و اون موقع میفهمه کارگر داره چیکار میکنه. دیوار رو میفهمه. جوشکاری رو میفهمه. بعد وقتی که می‌خواد خط بکشه رو هوا خط نمی‌کشه، بعد میفهمه که این کارش اجرا میشه یا نمیشه از طرف دیگه تو قسمت‌های هنری هم که شما اشاره کردید به راجرزها که آقای دکتر اشاره کردن این اگر معلم باشه خودش خط رو کشیده، شما حساب کنید مثلاً راجرز کی میدان پومپیدو رو طراحی کرده و یه زمینه‌ای داشته طراحی کرده حالا این می‌تونه استاد باشه، ما نمی‌گیم راجرز نمی‌گیم سیحون. حداقل‌ها، ما مشکلمون اینه که باید همین حداقل‌ها رو هم که داشته بشیم متأسفانه یا نداریم یا خیلی کم داریم. پس استاد کسیه که در عین حال که باید اون صفات رو داشته باشه. اخلاق خیلی مهمه، رفتار خیلی مهمه، سلوک خیلی مهمه، باید دانشجو رو زنده کرد، رو سر دانشجوی امروز همیشه داد زد. باید باهاش با شوخی با دوستی، این فرق میکنه نسل جدید، این استاد باید روانشناسی نسل جدید رو بدونه، روانشناسی نسل جدید با روانشناسی نسل قدیم خیلی فرق میکنه، دانشجوی امروز، شاید پدر بزرگ و مادر بزرگش که دور سفره جمع میشدن و اگر برگردیم به حرف‌های کسانی که قبلاً در رابطه با معماری سنتی ایران صحبت می‌کردند مثل استاد پیرنیا، سفرش موبایله پس با اون باید با شیوه خاصی برخورد کرد که زدش نکرد. اما این استادی هم که می‌خواد باهاش برخورد کنه خودش هم باید دوتا خط کشیده باشه دوتا دیوار رو دیوار گذاشته باشه. به قول آقای دکتر ساعدسمیعی بله کتاب خونده باشه تر لیسانس، تز دکترا، پژوهش درباره پارامتریک، کی آس تئوری، همه اینا رو ما داریم می‌بینیم دیگه کی آس تئوری پارامتریک تئوری، میشه برای اینها هزاران رساله دکترا نوشت، هزاران گپ رو پر کرد. این با دکترا استاد نمیشه، اگر استاد بشه به دانشجو نمی‌تونه چیزیو منتقل کند. به نظر من یک مدرس حوزه طراحی باید یک فرد جمع شرایط باشه که یکی از شرایط اینه که باید تجربه کرده باشد.

محمودی: خوب آقای دکتر ساعدسمیعی عزیز. کلام آخر خودتون. کلام آخر این نشست. اینکه اینطور دانشجویها الان به نظر میان چه از نظر طراحی و چه از نظر فنی زیاد قوی نیستن. چقدر مقصّر اساتیدن، شما کلام آخر این نشست رو بفرمایید.

ساعداسمیعی: عرض کنم که استاید به دانشجویها زیر پرچم برنامه آموزشی جلو میرن و انقلاب فرهنگی به دقت دانشگاه‌ها رو زیر نظر گرفته. دانشکده‌ها رو زیر نظر گرفته که مو به مو برنامه را رعایت بکنند. ولی اینقدر قدرت نداره که به محتوای برنامه‌ها توجه بکنه، به این دلیل چندین مورد پیش آمد. فرمایشات آقای دکتر بهزادفر راجع به استاد همین جور. اینها راجب اساتیده. خوب چرا این‌طوره؟ اینا که اگر بد درس میدن یا خوب درس نمیدن، کنترل نمیشن. محتوای آموزشی کنترل نمیشه. شما یک دانشجو را برای پروژه که میکشه اول اینکه خود برنامه‌اش اشتباهه، ۴ تا ۸ تا ۱۰ تا پروژه فیکس. یدونه مسکن تک واحدی، یدونه کودکستان که آدم آرشیکتک نمیشه. بعد خود استاد برنامه را بنویسه خودش راهنمایی می‌کنه خودش نمره میده. خوب معلومه دانشجو چیزی دستگیرش نمی‌شود. برای اینکه این منتظر نمره است و بعد دانشجو را آزاد بار نیاوردن. زیر یوق استاده. استاد اگر نمره نده بیرونش می‌کنند. استاد اگر دانشجو نباشه بیرونش می‌کنند این چیزو، لذا دانشجو بیاد مطیع استادش بشه، آخر ترمم میگه که استاد گفتمی دمشو کج کن کردم، گفای سرش رو راست کن کردم. همیشه هم حضور داشتم لطفاً نمره رو لطف بفرمایید و این ردی هم نداره نمره میگیره، خوب این از نظر معماری چیزی یاد نمی‌گیره، حالا بگذریم از نظر آموزش معماری زیر سواله، برای اینکه آموزش معماری ما در حد جا نمایه در حد بابل دیباگرامه. معماری یاد نمی‌دیم ما. فرم یاد نمیدیم. یک نما یاد نمیدیم بکشن. مثلاً فرض کنید عناصر جزییات یا فرض کنید تأسیسات ما یک برنامه مدون نداریم تو دانشکده‌هایی مختلف حتی یک دهم درسی که باید بدن داده نمیشه و کسی نیست کنترل

کنه. اگر من درس میدم باید شخص دیگری آزمون بگیره. نه اینکه من خودم درس بدم خودم نمره بده. خودمم آزمون بگیرم. در خیلی از جاها یه وقتی بود من برای آموزش و پرورش برای فوق دیپلم، برنامه آموزشی می نوشتم. زیر نظر آقای بود بسیار محترم آقای دولتی. که این رفته بود یونسکو دوره دیده بود. ما برنامه درست را در می آوردیم. اونجا بود که می فهمیدیم چه باید درس بدیم به فوق دیپلم که دانشش بره بالا یا تجربش بره بالا و کتابشو براساس اون تهیه می کردیم. در اونجا قبل از اینکه دانشجو وارد کلاس بشه. می گفتیم اگر این آمد دوره دید آخر ترم باید این مهات‌ها رو داشته باشد. این دانش‌ها رو هم باید داشته باشه و اونجا ما ازش امتحان می گرفتیم ما طول ترم کاری نداشتیم الان دانشجویی میاد سر کلاس یک درسیب میبینه یک کاری میکنه ولی کسی کنترل نمیکنه، هر استادی مستقله، من جسارت خدمت هیچ استادی نمی‌کنم، ولی وقتی که کنترل بکنید. شما خیلی رانددگیتون خوبه آقای دکتر ولی پاسبان هم دارید. راهنمایی رانندگی هم داریم. جریمتون هم می‌کنند. بهتون برنخوره، شما خیلی راننده خوبی هستید، استاد ما هم باید تحمل این کنترل را بکنن به این دلیل ما به دانشجو چیزی یاد ندادیم اونها هم چیزی یاد نگرفتن و ما هم نباید توقع بیشتری از اینها داشته باشیم.

محمودی: واقعاً لپ کلام رو آقای دکتر گفتند. خوب تشکر می‌کنم. نشست خیلی صمیمانه‌ای بود و واقعیت‌های جامعه معماری مون رو خصوصاً در محیط دانشگاهی گفتیم و این برنامه‌ای که در ۱۵ مهر برای اولین بار پخش میشه از طریق سایت اینستاگرامی مجله معمار، همزمان از کانال تلگرامه اندیشکده هرم پی و همزمان از آپارات و یوتیوب. آقای دکر ساعدسمیعی، آقای دکتر بهزادفر، آقای دکتر محسنی، لطف کردید و امیدوارم بتونیم به زودی جلسه حضوری داشته باشیم و دیدارها تازه بشه. تشکر می‌کنم.

تشکر از شما